

اسرار و معارف حج



خودشناسی و منزلت یابی در حج رجمانی



رجم کارگر

فراوان دارد؛ (مانند اظهار تعبد و تسلیم، آزمون انسان‌ها، کسب تقوا و ورع، همسانی با فرشتگان، تجلی وحدت مسلمین، و...) از فلسفه‌ها و اهداف بسیار والای حج، «شناخت خویشتن و رسیدن به منزلت واقعی» است؛ یعنی انسان در این حرکت صعودی و سالکانه، علاوه بر این که ثمرات زیادی به دست می‌آورد، به خودشناسی واقعی نیز نایل می‌شود

احرام

«حج»، یعنی قصد و حرکت و حرکت نیز با سیر و سفر همراه است. سفر می‌تواند به شکل‌های مختلف (بدنی، روحی، فکری و...) و برای مقاصد و اهداف گوناگون صورت گیرد و دستاوردهایی به همراه آورد. حج، جامع تمام عبادات است؛ عبادت‌های مالی، بدنی، فکری و اخلاقی و اسرار و حکمت‌های

و مقام و منزلت اصلی خود را باز می‌یابد. معرفت نفس و درک منزلت از مهمترین وظایف مسلمان و اصلی‌ترین منزل سیر و سلوک عرفانی و اخلاقی او است و تا این شناخت نباشد، حرکت بایسته‌ای صورت نمی‌گیرد و مقام و موقعیت واقعی به دست نمی‌آید.

حج پاسخ به سه پرسش اساسی است:

۱. از کجا آمده‌ام؟
 ۲. برای چه آمده‌ام؟
 ۳. به کجا می‌روم؟
- سالها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟
ز کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر، نمایی وطنم؟
و چه زیبا گفته است امیر ایمان و بیان که:
«رحم الله امرءاً أعدَّ لنفسه و استعدَّ لرمسه و علم من أين و فی أين و الی این؟!»^۱ «خداوند رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است، در کجا است و سرانجام به کجا خواهد رفت.»

مهم‌ترین رکن معرفتی و سلوکی حج، توحید و خداشناسی است که در آثار عرفانی حج، به آن اشاره شده است و همه حکمت‌ها و آثار و اسرار حج به آن بر می‌گردد. برای رسیدن به این مقصد عظیم، راه‌ها و مراحل گوناگونی وجود دارد که مرحله مهم آن، معرفت نفس (خودشناسی) و معرفت منزلت

و مقام شناسی و منزلت یابی) است. و ما ابتدا در مورد این دو مؤلفه توضیحاتی ارائه نموده، آنگاه سیر خودشناسی و منزلت‌یابی انسان در طول مناسک حج را تبیین می‌کنیم:

الف. معرفت نفس

خود شناسی؛ یعنی شناختن استعدادها، گرایش‌ها، بینش‌ها، سرمایه‌ها، امانت‌ها و ودیعه‌هایی که خدای متعال در اختیار انسان گذاشته است و در حقیقت، رسیدن به شناخت خویشتن خویش است؛ به تعبیر دقیق‌تر، در شناخت خود باید به این مقوله‌ها پردازد که «چه بوده»، «چه شده» و «چه باید بشود».^۲

در شناخت نفس است که آدمی «خود حقیقی» را از «خود مجازی» باز می‌شناسد و با استعداد و کمالاتی که بالفعل در او موجود است، آشنا می‌شود و سپس در صدد تربیت و شکوفایی آن بر می‌آید.^۳

معرفتِ حقّ تعالی، برترین، بهترین و مهم‌ترین کارآمدترین شناخت شمرده شده است؛ همچنان که امام علی علیه السلام فرمود: «أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ»؛ «برترین شناخت آن است که انسان نفس خود را بشناسد» و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَعْرِفْكُمْ بِنَفْسِهِ أَعْرِفْكُمْ بِرَبِّهِ»؛ «داناترین شما نسبت به خدا، خود آگاهترین شما است.»
مهم‌ترین اثر خود شناسی، آن است که انسان از این طریق پروردگارش را نیز می‌شناسد

و همچنین به کرامت و ارزش خویش پی می‌برد؛ زیرا در شناخت خود، به قوای درونی و نیز مقام و منزلت این قوا و نیز قوای باطنی نفس^۶ آگاهی یافته و به چگونگی بهره‌وری از آن پی می‌برد و در صدد رشد و تعالی و ترقی آن بر می‌آید. در صورتی که این شناخت و معرفت به درستی صورت نگیرد، انسان هلاک می‌شود: «هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ»؛^۷ «کسی که قدر خود را نشناخت، هلاک گردید».^۸

خویش‌شن شناخت مسکین آدمی

از فزونی آمد و شد در کمی
خویش‌شن را آدمی ارزان فروخت
برد اطلس خویش بر دلقی بدوخت
(مولوی)

انسان در شناخت خویش در می‌یابد که وجود به ظاهر کوچک او به حدی بزرگ و وسیع است که جمیع عوالم وجود را در خود جمع کرده است.

حج، سرچشمه معرفت و شناخت

آری، حج سرآغاز تحولات و دگرگونی‌های عظیم و شگفت در وجود آدمی است که مهم‌ترین آن، شناخت نفس است. حج سرچشمه شناخت‌ها و معرفت‌ها است.

در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: «مَنْ دَخَلَ هَذَا الْبَيْتَ عَارِفًا بِجَمِيعِ مَا أُوجِبَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كَانَ آمِنًا فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ»؛

«هرکس با معرفت و شناخت کامل به همه واجبات الهی، بر خانه خدا وارد شود؛ در آخرت از عذاب ابدی نجات می‌یابد.»

پیامبر گرامی اسلام نیز بر بالا بردن سطح معرفت دینی و آگاهی‌های مذهبی در حج فرموده است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَ إِقْلَاعٍ»^۹، «ای مردمان، خانه خدا را با کمال و شناخت دین، زیارت کنید و از مشاهد و زیارتگاه‌ها، جز با توبه و دل‌کندن (از گناه و بدی) برنگردید». این حدیث در واقع اشاره به تفسیر آیه «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۱۰} است که در آن «عبودن» به معنای «يعرفون» آمده است.

عارف گران‌مایه ملکی تبریزی در این باره می‌نویسد:

«مناسک حج، به وجود آورنده معرفت نفسی است که در آن، معرفت رب مندرج است؛ چنان که حضرت در مناجات شعبانیه عرض می‌کند:

«وَ أَنْزَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ...»

«... و رسیدن به نور عطا فرما و چشمان دلمان را با تابش نظر خود روشن نما؛ تا چشمان دل، پرده‌های نور را کنار زند و به سرچشمه عظمت برسد و ارواح ما به عز قدست تعلق گیرد.»

زیرا آدمی به سبب حجاب‌های ظلمانی و

اگر انسان جایگاه اصلی خویش را فراموش نکند و در سایهٔ رهایی از وابستگی‌ها و رفع حجاب‌ها، پیوسته در پی نیل به مقام رفیع خویش باشد، نفس او به نور حق منور می‌گردد. تابش نور حق که اکسیر اعظم علم و قدرت است، چه بسا موجب می‌شود که انسان بر معارفی دست یابد که دیگران از فهمش عاجزند...

صدد شناسایی منزلت واقعی خود و دستیابی به آن مقام والا برآید؛ یعنی به دنبال جایگاه رفیعی باشد که آفریدگار هستی در هندسهٔ آفرینش برای او قرار داده و از وی خواسته است که زندگی خود را در مسیر رسیدن به آن مقام قرار دهد. برای شناسایی و دستیابی به این منزلت، باید از مراحل و منازل مختلفی گذر کند و سالک عارفی در طریق حق باشد. برای انسان، مقامات و منزلت‌های گونه‌گون وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها «عبودیت» است. رسیدن به این منزلت‌ها مستلزم آن است که انسان بداند خلیفهٔ خدا در زمین، مسجود فرشتگان، مخلوق تکریم شده و فضیلت یافتهٔ خداوند است. به همین جهت باید این برتری و فضیلت را پاس بدارد و خلیفهٔ واقعی حق و جانشین شایستهٔ او در زمین باشد.

انسان تنها موجودی است که در هیچ حدی محدود نبوده و گسترهٔ اش تا بی‌نهایت است. با قبض و بسط وجود او، قوس نزولی و صعودی‌اش سامان می‌یابد. تنها در وجود انسان، مادّیت و تجرّد، فیزیک و متافیزیک، حدوث و

نورانی از وصول به معدن عظمت، در پرده و محجوب است. حجاب‌های ظلمانی عبارت‌اند از: عالم طبیعی که از عالم حسّ و شهادت است و... و حجاب‌های نورانی، بعد از ترقی از عوالم طبیعی، به افکندن ماده و صورت است و در آن هنگام خویشتن را مجرد از آن دو می‌بیند و نفس او برای او تجلّی می‌کند و حقیقت او، از قشرهای ماده و صورت برهنه و مجرد می‌گردد و خویشتن را امری بزرگ می‌نگرد و در این حال باب معارف کشفی برای او گشاده می‌شود و هر آن‌گاه که حجاب‌های نور طلوع کند و در عوالم نوری تفکر نماید، علم به مبدأ و معاد و حقایق مقامات دینی... برای او منکشف می‌گردد. تا این‌که دیده‌های دل‌ها پرده‌های نور را پاره سازد و به معدن عظمت (منزلت واقعی) برسد و در این حال است که مقام قرب بر وی حاصل می‌شود. (المراقبات ج ۲، ص ۱۹۸)

ب. معرفت منزلت

انسان پس از شناخت خود و پی‌بردن به ظرفیت‌ها و زوایای وجود خویش، باید در

قدّم و خلق و حق پیوند می‌یابد. غیر از انسان، همه پدیده‌ها در محدوده تعیین خود گرفتارند و او است که می‌تواند هر قالبی را بشکند و از هر تعینی بگذرد و به مقامی که به وهم کسی نمی‌آید عروج و صعود کند.

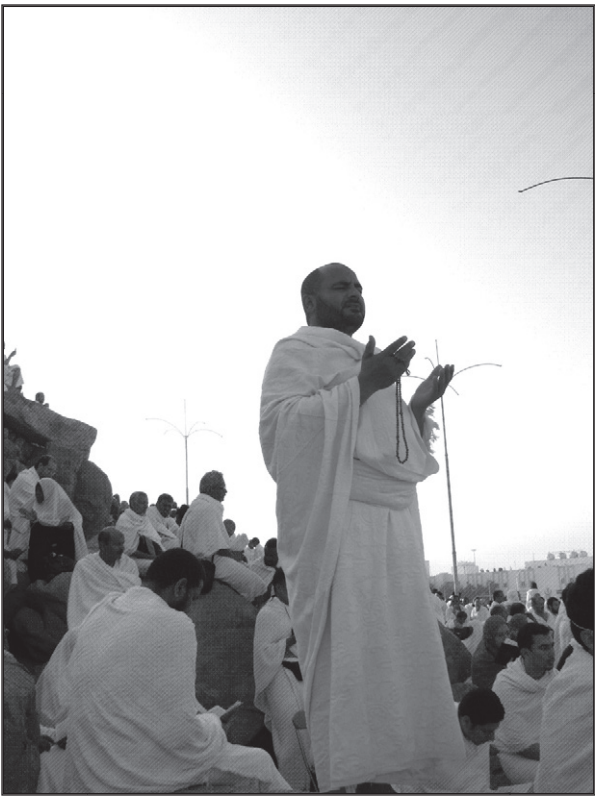
بنا به نوشته شیخ شهاب الدین سهروردی، انسان موجودی است قدسی، صاحب علم و اراده و فنا ناپذیر. او از عالم علوی به این عالم سفلی سفر کرده و به زندان گرفتار آمده است و چون از منزلگاه آسمانی خویش جدا گردیده، پیوسته در این جهان غریب و افسرده است. اگر انسان جایگاه اصلی خویش را فراموش نکند و در سایه‌رهایی از وابستگی‌ها و رفع حجاب‌ها، پیوسته در پی نیل به مقام رفیع خویش باشد، نفس او به نور حق منور می‌گردد. تابش نور حق که اکسیر اعظم علم و قدرت است، چه بسا موجب می‌شود که انسان بر معارفی دست یابد که دیگران از فهمش عاجزند...^{۱۱}

بر اساس معارف دینی، حج بهترین فرصت و موقعیت برای درک و فهم مقام راستین انسانی و بازگشت به آن عوالم الهی و قدسی است.

صاحب المراقبات در این باره می‌گوید:

«خداوند سبحان، بنی آدم را از خاک آفرید و آنان را به سوی قرب و جوار و لقای خود که اعلا علیین و مقام روحانیین دعوت فرمود و چون آدمی در اوایل امر به جهت فرو رفتن در ظلمات عوالم طبیعت و اسارت در زندان آب

و گل کره‌خاکی به این عوالم عالی دست نخواهد یافت به لطف خویش از عالم خودشان معموره‌ای ساخت و نام آن را «بیت الله» گذاشت و آن را مطاف زائران و خواهندگان حضرت او قرار داد تا پیرامونش طواف کنند و آن را زیارت نمایند و با پروردگار خود انس یابند و بر حسب حالات خود، به او مأنوس شوند و بدین ترتیب برای وصول به عوالم مافوق آن (از عوالم قدس و جهان قرب) آمادگی پیدا کنند و برای این زیارت، نُسک و راه‌هایی قرار داد که تمام آن‌ها پله‌هایی برای ترقی و بالا رفتن از عالم ملک و عوالم ملکوت، جبروت و لاهوت است. به عبارت دیگر، این مناسک، عامل به آن را برای زیارت کعبه حقیقی، مستعد و مهیا می‌سازد که درباره آن فرمود: «لَا يَسْعَى أَرْضِي وَلَا سَمَائِي



وَلَكِنْ يَسْئَلُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ؛ «زمین و آسمان قابلیت و توان جای گرفتیم را ندارند، بلکه جای من، قلب بنده مؤمنم می باشد.»^{۱۲}

احرام، پله صعود به کمال و منزلت رحمانی

احرام، آغاز حرکتی معنوی، سفری درونی و پویشی فکری است برای شناخت بیشتر خود و رسیدن به منزلت و مقام واقعی. حج گزار با زدودن آرایه‌های مادی از خود و گسستن از تعلقات نفسانی، در صدد بر می آید واقعیت نفس و روح خود را بشناسد. انسانی که از حقیقت روحی و منزلت واقعی خویش به جهت آسیب‌ها و نارسایی‌های اخلاقی و معرفتی دور شده یا غافل گردیده، می‌تواند با زدودن این زنگارها و موانع و نفس کشیدن در فضای جدید معنوی و عرفانی، به زوایای باطنی و فطری خود پی‌برد و به دنبال باز یافتن مقام اصیل خود باشد.

بر این اساس، با مُحرم شدن و در بر کردن پوشش ساده و بی آرایه، اذعان می‌کند که:

من به علت آلوده شدن به گناهان و غفلت‌ها چیزی نیستم و از منزلت واقعی خویش به دورم و به جهت کم کاری‌ها و نادانی‌ها، در محضر حق، نیازمند مطلقم و به سبب نافرمانی‌ها و دنیا ورزی‌ها، از ساحت قدس و کمال خود بیگانه‌ام...

آدم علیه السلام نیز پس از آن که در بهشت دچار

لغزش شد، از منزلت واقعی‌اش به دور افتاد و لباس نور و کرامت برای مدتی از او زایل گردید. او با مشاهده وضعیت بی پوششی خود و دور افتادن از رضوان الهی، سخت اندوهگین شد و در صدد توبه و بازگشت برآمد. به همین جهت با توصیه جبرئیل احرام حج به تن کرد و نخستین گام برای دست یافتن به جایگاه واقعی خود را با استواری و آگاهی برداشت.

هر حج گزار دیگر نیز به تبعیت از آدم و همه صالحان و شایستگان، با احرام، گامی نو برای کسب معرفت بیشتر و دستیابی به مقام برتر بر می‌دارد و عزم بیت المعمور می‌کند تا دل و جان خویش را آباد و نورانی سازد.

روشن است که احرام، درس‌ها، حکمت‌ها و اسرار فراوان دارد که در اینجا و با توجه به داستان حضرت آدم علیه السلام (هبوط و بی پوششی و احرام حج و...)، به بُعد خود شناسی و منزلت یابی در احرام اشاره می‌شود:

از واقعیت‌های دینی و آموزه‌های قرآنی، داستان پرفراز و فرود حضرت آدم علیه السلام و هبوط و نزول او از جایگاه و مقام الای خود و قرار گرفتن در دار ابتلا و امتحان و جهان علم و عمل است.

پیوند داستان حضرت آدم علیه السلام با مبحث حج و به خصوص شناخت نفس و منزلت یابی در آن، روایاتی است که اشعار می‌دارد حضرت آدم علیه السلام پس از هبوط و قرار گرفتن در زمین

آدم عَلَيْهِ السَّلَام با حال گریه و مناجات در عرفات ماند و بعد از غروب به سوی مشعر الحرام روان گردید و چون صبح شد، خدا را به کلماتی خواند و خداوند توبه‌اش را پذیرفت...

شد و جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام مأمور گردید که بر آن مکان علامت و نشانی بگذارد و گفت: ای آدم، برخیز و غسل کن و محرم شو (أَمْرُهُ أَنْ يُغْسَلَ وَ يُحْرِمَ) و روزی که آدم عَلَيْهِ السَّلَام از بهشت هبوط کرد، اوّل ماه ذی قعدة الحرام بود و روزی که مُحْرَم شد و داخل در عرفات گردید روز هشتم ماه ذی حجه بود و مأمور شد به تلبیه و چون ظهر روز عرفه شد، مأمور گردید غسل کند و پس از نماز عصر خداوند کلماتی به وی القا کرد و آن کلمات چنین بود:

«اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

آدم عَلَيْهِ السَّلَام با حال گریه و مناجات در عرفات ماند و بعد از غروب به سوی مشعر الحرام روان گردید و چون صبح شد، خدا را به کلماتی خواند و خداوند توبه‌اش را پذیرفت...»^{۱۳}

پوشش ظاهری و باطنی

شخص مُحْرَم لباس‌های خود را به دور می‌افکند و لباس احرام به تن می‌کند. این

و اذعان و اعتراف به اشتباه خود، با راهنمایی جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام عزم کوی دوست نمود و به نیت حج و زیارت خانه خدا احرام بست و در آنجا بود که توبه کرد و توانست به مقام و منزلت واقعی خویش، هر چند در این دنیا باز گردد و خلیفه حضرت حق بر روی زمین باشد.

علی ابن ابراهیم از صادق آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام چنین روایت می‌کند:

«پس از آن که آدم عَلَيْهِ السَّلَام در زمین صفا از مفارقت بهشت، که در جوار حق تعالی بود، در حال سجده چهل روز گریست، جبرئیل بر وی نازل گردید و گفت: ای آدم، چرا این چنین می‌گریی؟!»

آدم گفت: ای جبرئیل، چگونه نگریم، در حالی که خداوند مرا از جوار خود دور ساخت و به زمین (هبوط کردم) و فرود آمدم.

جبرئیل گفت: ای آدم، توبه کن. آدم گفت: چگونه توبه کنم؟!»

آن گاه خداوند در محل کعبه قبه‌ای از نور برایش پدید آورد و نور آن اطراف مکه و کوه‌هایش را روشن ساخت. پس آنجا مُحْرَم

نشانگر آن است که در سفر حج، که آغاز یک سیر روحی و معنوی است، نیاز به تغییرات و دگرگونی‌هایی در ظاهر و باطن انسان است. به همین جهت توجه او را به پوشش ظاهری و باطنی جلب می‌کند.

قرآن کریم دستورات و برنامه‌های سازنده‌ای برای انسان‌ها بیان می‌کند که در حقیقت دنباله‌ای است از برنامه‌های آدم در بهشت. نخست به مسأله لباس و پوشش بدن که در سرگذشت آدم نقش مهمی داشت اشاره کرده می‌فرماید: «ای فرزندان آدم، ما لباس بر شما فرو فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و زشتی‌های بدنتان را پنهان می‌سازد»؛ «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْآتِكُمْ ...» ولی فایده این لباس که برای شما فرستاده‌ایم تنها پوشانیدن تن و مستور ساختن زشتی‌ها نیست بلکه لباس تجمل و زینت نیز فرستادیم که اندام شما را زیباتر از آنچه هست نشان می‌دهد.^{۱۴}

قرآن، به دنبال این آیه که درباره لباس ظاهری سخن گفته، بحث را به لباس معنوی کشانده و آن‌چنان که سیره قرآن در بسیاری از موارد است هر دو جنبه را به هم می‌آمیزد و می‌گوید: «لباس پرهیزگاری و تقوا از آن هم بهتر است» «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ...». تشبیه «تقوا و پرهیزگاری» به «لباس» تشبیه بسیار رسا و گویایی است؛ زیرا همان‌طور که لباس بدن انسان را از سرما و گرما حفظ

می‌کند و سپری است در برابر بسیاری از خطرهای و عیوب جسمانی را می‌پوشاند و زینتی است برای انسان، روح تقوا و پرهیزگاری نیز افزون بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بزرگی برای او است و بر شخصیت و هیبت او نیز می‌افزاید.^{۱۵}

جامه تقوا شما را بهتر است
وان به اکرام و تواضع در خور است
بر دو گونه است از نکو دانی لباس
آن یکی مر اهل ظاهر را اساس
وز لباس تقوی آمد بهره‌مند
قلب و روح و سر خفی اندر پسند
بهره دل صدق باشد در طلب
زان شود پوشیده شهوت هم غضب

در آیه «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ...» پس از بیان لباس ظاهری و پوشاندن عیوب ظاهر، به ذکر لباس باطن پرداخته است؛ چیزی که زشتی‌های باطن را می‌پوشاند و آدمی را از شرک و گناه، که باعث رسوایی او است باز می‌دارد. تأثر و انفعالی که از کشف عورت ظاهری و باطنی به انسان دست می‌دهد، از یک سنخ است، با این تفاوت که تأثیر از بروز معایب باطنی بیشتر و ناگوارتر و دوامش زیادتر است؛ زیرا حسابگر آن مردم نیستند، بلکه خدای تعالی است و نتیجه اثر هم اعراض مردم نیست؛ بلکه

شقاوت و بدبختی دائمی و آتشی است که به دل‌ها سرایت می‌کند و به همین دلیل لباس تقوا از لباس ظاهر بهتر است.

برای تمییم و تکمیل این نکته، به دنبال جمله مزبور فرمود: ﴿ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ﴾^{۱۶} در این جمله، لباس را که انسان به استفاده از آن هدایت شده، آیتی الهی شمرده که اگر انسان به دقت در آن بنگرد، خواهد فهمید که در باطن او معایب و نواقصی است که آشکار شدنش باعث رسوایی او است و آن معایب عبارت است از رذایل نفسی که اهمیتش به مراتب بیشتر از معایب ظاهری است و پوشاندنش واجب‌تر از پوشاندن عیب و عورت ظاهری می‌باشد و نیز خواهد فهمید همان طور که برای پوشاندن معایب ظاهری لباس هست، برای پوشاندن معایب درونی نیز لباسی وجود دارد و آن همانا لباس تقوا است که خداوند به آن امر فرموده و به زبان انبیای بزرگوار، برای بشر بیان کرده است.

گفته شده، از جمله شعارهای بت پرستان مکه آن بود که هنگام طواف خانه کعبه عریان و بدون لباس طواف می‌کردند و می‌گفتند: در لباس، که در آن پروردگار را معصیت کرده‌ایم، طواف نخواهیم کرد؛ همچنان که آدم و حوا عاری از لباس شدند!^{۱۷}

اما قرآن می‌فرماید: «ولباس التقوی ذلک خیر» یعنی نیروی تقوا و ایمان و پرهیز از شرک

و رذایل اخلاقی و ترک گناهان، بهترین شعار روحی و حقیقت انسانی است و همچنان که عریان بودن بدن در انظار، عیب و نشانه رذالت و بی‌خردی است و بشر به‌طور فطری از آن منزجراست، همین‌طور شرک و رذایل اخلاقی، بی‌بهره بودن از مقام انسانی است ...

ای بنی آدم فرستادیم ما آنچه شیطان خواست کشفش در قیاس
مر عرب عریان شدنش در طواف
که زما در جامه‌ها سرزد خلاف
پس روان بود که با این جامه‌ها
در طواف آییم اندر کعبه ما
آمد این آیت که نزد اهل هوش
جامه باشد از قبایح روی پوش
جامه‌ها باشد لباس و ریشتان
ساتر از مستقبح و تشویشان
هست تقوا جامه اهل نیاز
که نباشند اهل کبر و اهل ناز...^{۱۸}

پس به حکم خرد، لباس و پوشانیدن بدن، زینت است و بهره‌ای است از خرد و لوازم انسانیت؛ همچنین پاکیزه ساختن روان انسانی از شرک و رذالت خلقی، زینت و صفای حقیقی و نیل به مقام انسانی است با این تفاوت که لباس زینت ظاهر است؛ ولی ایمان و تقوا زینت حقیقی و کمال معنوی و همیشگی است.

کندن لباس‌های دنیوی

در نخستین عمل واجب حج (احرام)، حج گزار با حضور در یکی از میقات‌ها، لباس‌های دنیوی و مادی را از تن به در می‌آورد و لباس پاک و سفیدی می‌پوشد و مُحرم می‌شود. احرام بستن به معنای آمادگی برای آغاز یک حرکت و سیر عظیم روحی و معنوی و تلاش در جهت رسیدن به کمال و منزلت واقعی است؛ به عبارت دیگر احرام، انقطاع از دنیا و لغزش‌ها، معصیت‌ها و آغاز حیاتی طاهر و طیب است.

حج گزاران، طبق فرمان دین، لباس‌ها و پوشش‌های خود را به در می‌آورند و چیزی از گذشته را به عنوان ساتر قرار نمی‌دهند. البته آنان باید متوجه این نکته باشند که به جهت وسوسه‌های شیطان و معصیت و لغزش‌های مداومشان، پوشش باطنی و نورانی از آنان زدوده شده و در واقع ایشان ساتر و پوشش ندارند؛ زیرا لباس معصیت و گناه، پوشش واقعی نیست، بلکه عین رسوایی و عریانی است. همان‌گونه که برخی از مشرکان عرب نیز به این نکته واقف شده بودند و می‌گفتند جامه‌ای که در آن معصیت می‌کنیم نه روا باشد که به آن طواف خانه کعبه کنیم. البته آنان تنها به ظاهر امر توجه می‌کردند در

حالی که باید ظاهر و باطن توام در نظر گرفته شوند. اگر لباس ظاهری، لباس دنیوی و معصیت است، روح و روان آلوده نیز ظلمانی و ناپاکیزه است. انسان در هر حال باید پوشش ظاهری را حفظ کند، ولی برای حج باید لباس جدید و پوشش پاکیزه‌ای بپوشد و نشان صالحان و پرهیزگاران داشته باشد.

پس توبه و انقلاب، باید با دور ریختن لباس گناهان در ظاهر و کندن علایق مادی و خواسته‌های شهوانی و آلوده باطن و درون باشد. این حرکتی است واقعی و روحی که انسان را همانند آدم علیه السلام به منزلت و مقام بایسته خود سوق می‌دهد و او را بر سریر عزت و کرامت می‌نشاند. انسانی که تا کنون مرتکب گناه و معصیت شده، با حضور در میقات [نشانه‌های] گناه و [مادی گرایی] را از نفس خویش بیرون کند و در ظاهر از لباس فاخر و تجمل و امتیاز خواهی و خود نمایی، که چه بسا در دوران زندگانی خود بدان عادت کرده است، برهنه گردد و از آن جدا شود.^{۱۹}

کسی که پس از گذشت سال‌ها از زندگانی آزاد، که همواره در خوش گذرانی و انواع گردن فرازی و نعمت و ناز پروردگی بوده و همیشه خود را با تنوع در لباس‌های فاخر و جامه‌های با نقش و نگار آرایش می‌داده، همین که برای بستن احرام سعادت یافت و شرایط مقرر آن را

بر خود هموار کرد، از آن البسه برهنه شده و بر اندام لطیفش جز چیزی که عورت و عیب او را بپوشاند و جامه تن و روپوش آن شمرده شود، چیز دیگری دیده نمی‌شود و این شریف‌ترین واقعه و پیشامدی است که فراموش نخواهد کرد.^{۲۰}

این نکته به روشنی در روایت منسوب به حضرت سجاد علیه السلام آمده است: «فَحِينَ نَزَلَتِ الْمِيقَاتِ نَوَيْتَ أَنْتَكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمُعْصِيَةِ وَ لَبِسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ»؛ «آن گاه که به میقات فرود آمدی [و جامه‌هایت را در آورده، غسل احرام کردی و خواستی لباس احرام بپوشی] آیا نیت کردی که لباس گناه را نیز از خویشتن دور گردانی و جامه طاعت الهی را در بر کنی؟!»

و نیز: «فَحِينَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيضِ ثِيَابِكَ نَوَيْتَ أَنْتَكَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ وَالنَّفَاقِ وَالذُّخُولِ فِي الشُّبُهَاتِ»^{۲۱}؛ «آن هنگام که جامه‌های دوخته را از تن بیرون آوردی، آیا قصد کردی که از ریا و نفاق و امور شبه ناک نیز به در آیی؟!»
عارف گران مایه، مرحوم بهاری همدانی نیز می‌گوید:

«باری [حج گزار] چون به میقات رسد، لباس خود را در آورد در ظاهر و لباس احرام بپوشد و در باطن قصدش این باشد که از خودش خلع کرده لباس معصیت و کفر و ریا

و نفاق را و پوشید ثوب طاعت و بندگی را و همچنین ملتفت باشد که همچنان که در دنیا خدای خودش را به غیر ثوب زی خود و عادت خود غبار آلود و سر برهنه و پا برهنه ملاقات می‌کند، همچنین بعد از مردن خواهد ملاقات کرد عمال خدای خود را به کمال ذل و انکسار و عریان. در حال تنظیف (غسل) باید قصدش تنظیف روح باشد از شرک معاصی و به قصد احرام عقد توبه صحیح ببندد؛ یعنی حرام کند بر خود به عزم و اراده صادقه کل چیزهایی را که خداوند عالم حرام نموده بر او که دیگر بعد از مراجعت از مکه معظمه پیرامون معاصی نگردد.^{۲۲}

باید نخست از جامه عصیان بر آبی

با جامه طاعت به کوی دلبر آبی

بشکست اگر پایت در این ره با سر آبی

تا گام بتوانی زدن در کوی جانان

لباس احرام

حج گزار پس از آن که لباس هایش را از تن در می‌آورد، لباس احرام، که همان رخت سفید و جامه پرهیزگاری است، می‌پوشد. لباس احرام در ظاهر دو حوله سفید پاک و طاهر است و در باطن لباس نور کرامت و معنویت.

حج‌گزاری که لباس احرام را به نشانه آغاز مناسک حج می‌پوشد، باید لباس تقوا و

پرهیزگاری را نیز بر باطن پیوشاند تا بتواند به منزلت واقعی خویش دست یابد.
 امام صادق علیه السلام در توصیه‌ای به حج گزاران می‌فرماید:

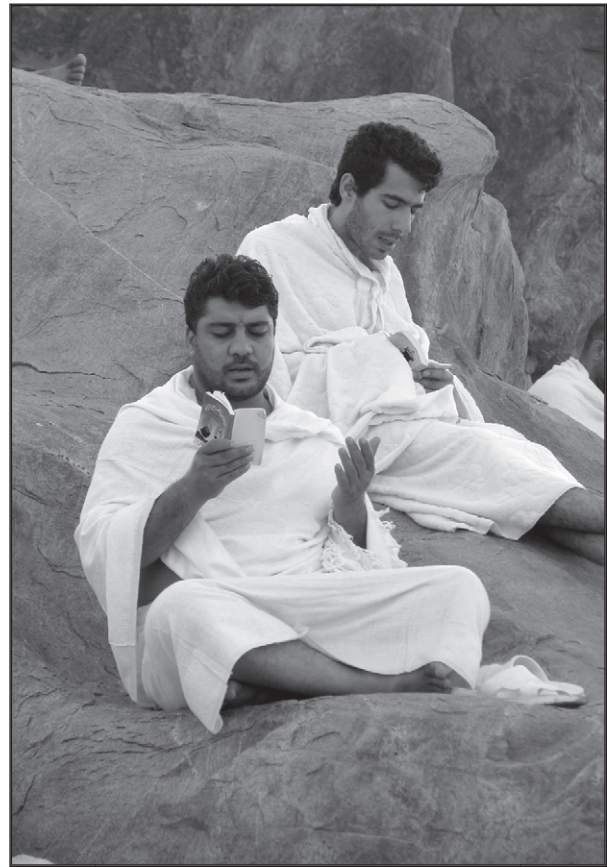
«وَالْبَسْ كِسْوَةَ الصَّدَقِ وَالصَّفَا وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ وَأَحْرَمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَيَحْجِبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ»^{۲۳}

«و لباس صدق و صفا و خضوع و خشوع بر تن کن [و چون احرام حج بستی] هر چه که تو را از خدا باز می‌دارد رها کن و از آن دوری گزین.»

به هوش ای دل که میقات است اینجا
 محل نفی و اثبات است اینجا
 از اینجا باید آهنگ سفر کرد
 یقین خویشتن را بارور کرد
 اگر داری سر پیوند با دوست
 بر آرز دل خروش دوست‌ای دوست
 چو عریان از وجود خویش گشتی
 تهی از نخوت و تشویش گشتی
 به آب توبه جان را پاک گردان
 شکوفا غنچه ادراک گردان
 بریز از دیده اشک و های و هو کن
 درون را چون برون‌ت شست و شو کن
 و اکنون باید سیر روحانی و معنوی را برای
 رسیدن به قله‌های کمال و تعالی آغاز کرد و به
 مقام و جایگاه والای انسانی دست یافت.

ندای بازگشت (تلبیه)

حرکت صعودی انسان به سوی منزل مقصود، هم ارضی است و هم سمایی. حاجی در حرکت ارضی با بال ذکر حرکت می‌کند و در سیر سمایی با فکر و بصیرت. نکته مهم در حج آن است که آغاز مناسک و اعمال، با تلبیه است؛ یعنی پاسخ‌گویی به ندای رحمانی و اعلام آمادگی و حرکت. این تنها ذکر واجب



در حج است و حکایت از آن دارد که هر حرکت و تلاشی، به خصوص امور روحانی و معنوی، باید با نام و یاد خدا آغاز شود و سالک راه خدا، بدون ذکر و یاد او، قدرت و توان رسیدن به مقصود را ندارد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «پس از آن که آدم علیه السلام در زمین صفا از مفارقت بهشت، که در جوار حق تعالی بود، در حال سجده چهل روز گریست، جبرئیل بر وی نازل گردید... [و چگونگی توبه را برایش بیان کرد و] گفت: ای آدم، بر خیز و غسل کن و مُحرم شو... روزی که مُحرم شد و داخل در عرفات گردید، هشتم ماه ذی حجه بود و مأمور شد به تلبیه و چون ظهر روز عرفه شد، مأمور گردید غسل کند و پس از نماز عصر خداوند متعال

کلماتی به وی القا کرد و آن کلمات این بود: «اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفُرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

آدم علیه السلام با حال گریه و مناجات در عرفات ماند، بعد از غروب روانه مشعر الحرام گردید و چون صبح شد، خدا را به کلماتی خواند و خداوند توبه او را پذیرفت و پس از آن روانه مکه شد...^{۲۴}

باید دانست که آدم علیه السلام با استعداد کامل و فطرت خالص و نورانی آفریده شد و با اجرای

برنامه تعلیم اسماء، عنوان خلافت را یافت. بدیهی است، همه انسان‌ها می‌توانند با آگاهی، عرفان و پرهیزگاری، به قله کمال و تعالی برسند و رستگار و سعادتمند گردند. خداوند نیز نه تنها آدم را بعد از توبه‌اش به دار کرامت و سعادت برگردانید بلکه هر انسانی که راه خطا پیموده، اگر برگردد و به سوی پروردگار خود رجوع کند، او را به دار کرامت و سعادت بر می‌گرداند.^{۲۵}

صدرالمتهلین از این بازگشت تحت عنوان حرکت به عالم قدس، وطن اصلی و مکان عالی یاد می‌کند: «ففي كلِّ مَدَّةٍ يَفِيضُ مِنْ عَالَمِ الْقُدْسِ الْإِلَهِيِّ نَفوساً إِنْسَانِيَّةً يَرْجِعُ مَا كَمَلَ مِنْهَا بِالْعِلْمِ وَ التَّقْوَى إِلَى الْوَطَنِ الْأَصْلِيِّ، وَ الْمَكَانِ الْعَالِيِّ...»^{۲۶}

بر این اساس است که می‌گوییم تلبیه: - اعلام بازگشت به جایگاه قدسی و انسانی است.

- هم‌اجابت دعوت پروردگار است و هم‌اعلان حرکت و سیر روحی به سوی کمال و تعالی. - شعار بندگی و آغاز برای زندگی و بالندگی است.

- ذکری است که هم مسیر را مشخص می‌کند و هم جایگاه انسان را در جهان هستی می‌شناساند و نشان می‌دهد آدمی در جایگاهی قرار گرفته که مورد خطاب و دعوت پروردگار

است. او به این سرزمین فراخوانده می‌شود تا در دریای بیکران رحمت الهی قرار گیرد و همراه و همنو با فرشتگان و پیامبران نوای بندگی و دلدادگی سر دهد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَبِهَذَا لَبَّى الْمُرْسَلُونَ»^{۲۷} و در حدیثی دیگر از تلبیه امت پیامبر در اصلاب پدران و ارحام مادران، سخن به میان آمده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي ذِكْرِ كَلَامِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَادَى رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ فَأَجَابُوهُ كُلُّهُمْ وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَفِي أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، قَالَ: فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الْإِجَابَةَ شِعَارَ الْحَجِّ»^{۲۸}

آدم علیه السلام نیز پس از هبوط به زمین، با همین پیام عازم زیارت خانه الهی گردید و مسیر توبه و منزلت یابی را آغاز کرد.

تلبیه ذکر است واجب برای حرکت،

فرمان برداری و عبودیت؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَادِقَةٍ صَافِيَةٍ خَالِصَةٍ زَاكِيَةٍ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى...»^{۲۹}

«و آن‌گاه با اجابت صادقانه، خالصانه، بی‌پیرایه و صاف از دعوت خدا، لبیک گویان به ریسمان محکم الهی چنگ بزن.»

به گفته عالم ربانی، مرحوم بهاری همدانی، حج گزار باید هنگام گفتن لبیک «ملفت باشد که این اجابت، ندایی است که به او متوجه شده است: اولاً صادق باشد که قبول کردم کل طاعتی را که برای خداوند متعال است و ثانیاً مردد باشد که این عمل از او قبول خواهد شد یا نه؟»^{۳۰}

به یقین مهم‌ترین چیزی که خداوند انسان‌ها را به آن دعوت کرده، اطاعت و عبودیت و تلاش برای رسیدن به قرب الهی است که در سایه معرفت و شناخت بشر و قرار گرفتن در منزلت و جایگاه واقعی انسانی به دست می‌آید.

پی‌نوشت‌ها

۱. تفسیر القرآن الکریم (صدرا) ج ۳، ص ۱۰۱
۲. ر.ک. به: محمد شجاعی، مقالات، ج ۱، صص ۲۳-۲۱
۳. ر.ک. به: محمد بهشتی، سلامتی تن و روان، صص ۳۳-۳۰
۴. فهرست غرر، ص ۳۸۷، شماره ۲۹۳۵
۵. الجواهر السنیه، ص ۹۴

۶. مجتبی تهرانى، درآمدى بر سير و سلوك، ص ۴۴
۷. نهج البلاغه، صبحى صالح، حكمت ۱۴۹
۸. ر.ك. به: اخلاق و عرفان، صص ۶۵-۶۳
۹. عوالى اللثالى، ج ۲، ص ۸۴
۱۰. الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۱
۱۱. مجموعة مصنّفات: قصّة الغربة الغربيه، ج ۲، صص ۲۷۱-۲۷۰
۱۲. المراقبات، ج ۲، ص ۱۹۶
۱۳. مخزن العرفان در تفسير قرآن، ج ۱، صص ۲۷۷-۲۷۶، ر.ك. به: بحار الأنوار، ج ۳۶، ج ۱۴، وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۱۶، ج ۲۰ و...
۱۴. اعراف (۷)، آيه ۲۷
۱۵. ر.ك. به: تفسير نمونه، ج ۶، صص ۱۳۳-۱۳۱
۱۶. الميزان، ج ۸، ص ۸۷ (ذيل آيه ۲۷ اعراف).
۱۷. تفسير انوار درخشان، ج ۶، ص ۲۸۹
۱۸. تفسير صفى، ص ۲۳۹
۱۹. ر.ك. به: حكيم ابوالحسن رفيعى قزوینى، اسرار و معارف حج، ص ۱۸
۲۰. محمد امامى خوانسارى، فلسفه و اسرار حج، ص ۶۴
۲۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۱۱۷۷۰
۲۲. تذکره المتقين، صص ۸۹-۸۸
۲۳. مصباح الشريعه، ص ۷۴
۲۴. مخزن العرفان در تفسير قرآن، ج ۱، صص ۲۷۷-۲۷۶
۲۵. ر.ك. به: تفسير روشن، ج ۱، ص ۲۰۱؛ الميزان، ج ۱، ص ۲۰۳
۲۶. تفسير القرآن الكريم، ج ۳، ص ۱۱۱
۲۷. الحج و العمره فى الكتاب و السنه، ص ۱۵۶، ح ۴۵۱
۲۸. علل الشرايع، ص ۴۱۶، ح ۳
۲۹. مصباح الشريعه، ص ۹۰
۳۰. تذکره المتقين، ص ۸۹